

آموزش جامع قواعد عربی

با مثال و توضیحات کامل



آموزشگاه زبان ملل

فهرست مطالب

۳	 اقسام کلمه
۵	 اسم از لحاظ جنس
۷	 اسم از لحاظ تعداد
۱۰	 اسم اشاره
۱۱	 انواع کلمات پرسشی در زبان عربی
۱۲	 فعل ماضی و مضارع
۲۴	 ماضی استمراری
۲۶	 فعل امر
۲۸	 فعل نهی
۳۰	 مالکیت در زبان عربی (ل، عند + اسم)
۳۲	 ترکیب وصفی و اضافی
۳۶	 اعداد
۳۹	 وزن یابی
۴۱	 ساعت خوانی
۴۳	 روزها، فصل‌ها، رنگ‌ها

اقسام کلمه:

در زبان عربی، **کلمه** از سه حال خارج نیست:

۱. **فعل**: کلمه ای است که دارای یکی از سه زمان «گذشته»، «حال» یا «آینده» است. به عنوان مثال کلمه «ذهب» یک فعل است چونکه زمان آن «گذشته» است.

در تمام زبان های دنیا، فعل از نظر زمان به سه زمان گذشته (ماضی)، حال (مضارع)، آینده (مستقبل) تقسیم می شود.

۲. **اسم**: کلمه ای است که زمان ندارد؛ به عنوان مثال، کلمه «المدرسة» یک اسم است چون که هیچ کدام از سه زمان «گذشته»، «حال» یا «آینده» را ندارد.

۳. **حرف**: به تنهایی معنای مستقلی ندارد. مانند: ب، ل، ق...

۱- فعل: زمان دارد.

۱- ماضی: ذَهَبَ (رفت)

۲- مضارع: يَذْهَبُ (می رود)

۳- مستقبل: مائند سَيَذْهَبُ (خواهد رفت)

۲- اسم: زمان ندارد و ممکن است یکی از این ۳ علامت را داشته باشد:

۱- ال: المعلم

۲- تنوین: طالب

۳- مضاف واقع شدن: مدير المدرسة

کلمه

توضیح: در سه مثال مربوط به اسم، کلمه «المعلم» اسم است چونکه در اول آن، «ال» آمده است. کلمه «طالب» اسم است چونکه حرکت حرف آخر آن، تنوین - آمده است. در مثال سوم، کلمه «مدير» اسم است چونکه هر اسمی که مضاف باشد، حتما اسم است. (مضاف و مضاف إليه و راه تشخیص آن در ادامه همین جزوه توضیح داده شده است).

منظور از تنوین، ة - ـِ - ـُ می باشد.

۳- حرف: معنای مستقل ندارد مانند: ال، فی، الی، من

چند نکته:

معروف ترین حرف در زبان عربی، حرف «ال» میباشد.

از بین اقسام کلمه، «فعل» از بقیه مهم تر است.

بیشتر فعل ها دارای سه حرف اصلی هستند. مثلا:

يَكْتُبُونَ: ك ت ب

شَرِبْتُمْ: ش ر ب

تَجَلَّسِينَ: ج ل س

هر فعل دارای سه حرف اصلی است :

حرف اوّل اصلی	حرف دوّم اصلی	حرف سوّم اصلی
ف	ع	ل
فاء الفعل	عين الفعل	لام الفعل

اسم از لحاظ جنس در زبان عربی:

اسم از لحاظ جنس یا مذکر است یا مؤنث:

مذکر: بر جنس نر دلالت می کند.

مؤنث: بر جنس ماده دلالت می کند.

نشانه های اسم مؤنث چیست؟

۱. ة - مانند: مَدْرَسَة، شَجَرَة

۲. ی (الف مقصوره) - مانند: دنیا، کبری

۳. اء (الف ممدوده) - مانند: صحراء، حمراء

چند نکته مهم:

اگر زیر حرف «ي» دونقطه باشد مانند خودش تلفظ می شود در غیر این صورت، «ی» به صورت «الف» خوانده می شود.

حروف فوق زمانی نشانهٔ مونث هستند که جزء **زائد** اسم باشند؛ یعنی اگر آن حروف را از اسم حذف کنیم، سه حرف یا بیشتر باقی بماند.

مثال:

صحراء: زمانی که الف ممدوده (اء) را از آن برداریم سه حرف باقی می ماند (صحرا)؛ پس این کلمه مونث است.

ماء: با برداشتن الف ممدوده (اء) یک حرف از آن باقی می ماند (م)؛ پس این کلمه مذکر است.

کبری: با حذف الف مقصوره (ی) سه حرف باقی می ماند؛ پس این کلمه مونث است.

فتی: با حذف الف مقصوره (ی) دو حرف باقی می ماند (فت)؛ پس این کلمه مذکر است.

نکته خیلی مهم:

تعدادی از اسماء وجود دارند که علامت های ذکر شده در بالا را ندارند اما مونث هستند. به این دسته از اسم ها، **مونث معنوی** گفته می شود. این اسماء پنج دسته اند:

مشهور ترین اسامی مونث بدون نشانه:

۱. برخی اعضای زوج بدن: عین (چشم)، رِجل (پا)، ید (دست)، کَف (دست)، اُذن (گوش)، قدم (پا)، ساعد (ساعد)، اصبع (انگشت)، کَتِف (شانه).
۲. اسم های مختصّ اسم مونث: اُمّ، بنت، اخت.
۳. بعضی از اسم های علم (خاصّ) مونث: مریم، زینب، هند، نرجس.
۴. برخی اسامی حفظی: شمس (خورشید)، اَرْض (زمین)، نار (آتش)، دار (خانه)، حَرَب (جنگ)، بَئر (چاه)، ریح (باد)، قوس (کمان)، عصا (عصا)، کأس (جام)، یمین (راست)، شمال (چپ)، جهنّم (جهنم)، روح (روح)، نفس (خود)، فأس (تبر).
۵. شهرها و کشورها: طهران، کویت، یثرب...

اسم از نظر تعداد در زبان عربی:

اسامی از نظر تعداد، به سه دسته **مفرد، مثنی و جمع** دسته‌بندی می‌شوند.

مثنی

اسم مثنی، بر دو چیز یا دو فرد دلالت می‌کند.

برای ساخت مثنی به آخر کلمه مفرد (ان، ین) اضافه می‌کنیم.

اسامی اشاره به مثنی: هذان (مذکر) هاتان (مؤنث)

مانند: هذان کتابان: این دو کتاب است (اینها کتاب هستند).

هاتان بیتان: این دو دختر است (اینها دختر هستند).

جمع

اسامی جمع بر دو یا بیش از دو دلالت می‌کند. اسامی جمع بر ۳ نوع هستند:

۱. جمع مذکر سالم: با اضافه کردن «ون، ین» به آخر کلمه مفرد ساخته می‌شود.

معلم: معلّمون (معلم‌ها)، معلم: معلّمین (معلم‌ها).

۲. جمع مؤنث سالم: با اضافه کردن (ات) به آخر کلمه مفرد ساخته می‌شود.

طالبة: طالبات (دانش‌آموزان دختر).

۳. جمع مکسر: در کل قاعده خاصی برای ساخت این جمع وجود ندارد و فقط شکل مفرد کلمه در

این جمع تغییر می‌کند. مثال: رَجُل: رجال.

اسم از نظر تعداد: مفرد مذکر: المعلم

مؤنث: المعلمة

مثنی (ان - ین) مذکر: المعلمان ، المعلمین

مؤنث: المعلمتان ، المعلمتین

جمع مذکر سالم (ون - ین): المعلمون ، المعلمین

جمع مؤنث سالم (ات): المعلمات

مکسر: قاعده خاصی ندارد و حفظی می‌باشد؛ مانند: «مساجد» که جمع

طالب ← طُلاب

«مسجد» می‌باشد. یا: تلمیذ ← تلامیذ

نکته: کلمات «بساتین» ، «شیاطین» ، «مساکین» ، «قوانین» ، «میادین» ، «مضامین» ، «عناوین» و «تمارین» با اینکه «ین» دارند و «ین» میتواند علامت جمع مذکر سالم باشد، جمع مکسرند و مفردشان به ترتیب، بستان ، شیطان ، مسکین ، قانون ، میدان ، مضمون ، عنوان ، تمرین می باشد.

نکته مهم: برای تشخیص اسامی **جمع سالم از جمع مکسر** (شکسته شده) کافی است که علامت جمع را بر داریم اگر معنی بدهد (مفرد کلمه به دست آید) جمع سالم است و اگر معنی ندهد جمع مکسر است.

شیاطین ← شیاط = جمع مکسر

معلمین ← معلم = جمع مذکر سالم

ابیات ← اُبی = جمع مکسر

معلّٰمات ← معلّٰمة = جمع سالم مؤنث

نکته: کلمات «اصوات» ، «اوقات» و «ابیات» با اینکه «ات» دارند اما جمع سالم نیستند زیرا که پس از حذف «ات» مفرد آنها یعنی «صوت» ، «وقت» و «بیت» صحیح و سالم باقی نمی ماند.

نکته: اسامی مفرد زیر را با جمع مکسر اشتباه گرفته نشود. کلمات عطشان (تشنه)، کسلان (تنبل)، فرحان (شاد)، غضبان (خشمگین)، نسیان (فراموشی) و طُغیان (سرکشی) مفرد هستند.

اسم اشاره:

اسم اشاره، به اسمی گفته می شود که به وسیله آن به کسی یا چیزی اشاره می کنیم. اسم اشاره به دو دسته تقسیم می شود:

۱. اسم اشاره به نزدیک:

تعداد	مذکر	مونث	ترجمه
مفرد	هذا	هذه	این
مثنی	هذان هذین	هاتان هاتین	این دو
جمع	هؤلاء	هؤلاء	این ها

۲. اسم اشاره به دور:

تعداد	مذکر	مونث	ترجمه
مفرد	ذلک	تلك	آن
مثنی	-----	-----	
جمع	أولئک	أولئک	آن ها

نکته: هر گاه (هؤلاء و اولئک) همراه اسم دارای «ال» دار باشند، به معنای «این» و «آن» می باشند:

هؤلاء الرِّجال: این مردان اولئک الرِّجال: آن مردان

ولی اگر بعد از آن ها اسم های بدون «ال» بیایند، به معنای «این ها» و «آن ها» می باشند:

هؤلاء رجالٌ: اینها مرد هستند. اولئك رجالٌ: آنها مرد هستند.

اسم اشاره برای مکان:

هنا (برای اشاره به مکان نزدیک: اینجا)

هناك (برای اشاره به مکان دور: آنجا)

نکته: اگر «هناك» در ابتدای جمله بیاید، به معنای «وجود دارد» می باشد.

مثال: هناك كُتُبٌ: کتاب هایی وجود دارند.

انواع کلمات پرسشی در زبان عربی:

هل (أ): هردو به معنی آیا و در پاسخ به آن از «نعم» و «لا» استفاده می شود.

من: به معنی چه کسی، چه کسانی؟ برای انسان کاربرد دارد.

لِمَن: به معنی مالِ چه کسی، مالِ چه کسانی؟ در پاسخ از ل استفاده می کنیم. (لِمَن هذا؟ لِفاطمة)

ما: به معنی چه چیز، چیست؟ برای غیر انسان کاربرد دارد.

ماذا: چه چیز، چیست؟ برای غیر انسان کاربرد دارد.

أينَ: کجاست؟

مِنْ أينَ: اهل کجا؟

كَم: چند، چقدر؟

کیف: چطور، چگونه است؟

فعل ماضی و مضارع:

فعل ماضی: فعل ماضی به فعلی گفته می‌شود که بر انجام کاری یا حالتی در زمان گذشته دلالت می‌کند. در زبان عربی فعل ماضی، دارای ۱۴ صیغه می‌باشد. شش صیغه برای **غائب** (مفرد مذکر، مثنی مذکر، جمع مذکر، مفرد مؤنث، مثنی مؤنث، جمع مؤنث) و شش صیغه برای **مخاطب** (مفرد مذکر، مثنی مذکر، جمع مذکر، مفرد مؤنث، مثنی مؤنث، جمع مؤنث) و دو صیغه برای **متکلم** (سخن گوینده) که یک صیغه آن برای (مفرد مذکر و مفرد مؤنث) و یک صیغه آن برای (مثنی و جمع مذکر و مثنی و جمع مؤنث) است.

صرف ۱۴ صیغه فعل ماضی:

*در تمامی مثال‌ها، از فعل **ذَهَبَ** (رفت) استفاده می‌کنیم. «ذهب»، ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر می‌باشد.

أَنَا ذَهَبْتُ: من رفتم.

همانطور که می‌بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه **أَنَا** (من) به آخر ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «**تُ**» اضافه می‌شود.

أَنْتَ ذَهَبْتَ: تو (مذکر) رفتی.

همانطور که می‌بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه **أَنْتَ** (تو مذکر) به آخر ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «**تَ**» اضافه می‌شود.

أَنْتِ ذَهَبْتَ: تو (مؤنث) رفتی.

همانطور که می بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه أَنْتِ (تو مؤنث) به آخر ساده ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تِ» اضافه می شود.

هُوَ ذَهَبَ: او (مذکر) رفت.

همانطور که می بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه هُوَ (او مذکر) به آخر ساده ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، هیچ چیز اضافه نمی شود.

هِيَ ذَهَبَتْ: او (مؤنث) رفت.

همانطور که می بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه هِيَ (او مؤنث) به آخر ساده ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تِ» اضافه می شود.

نَحْنُ ذَهَبْنَا: ما رفتیم.

همانطور که می بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه نَحْنُ (ما) به آخر ساده ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «نا» اضافه می شود.

نکته: صرف فعل صیغه نَحْنُ (ما) برای مفرد، جمع و مثنی یکسان و به یک شکل است.

أَنْتُمْ ذَهَبْتُمْ: شما (مذکر) رفتید.

همانطور که می بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه أَنْتُمْ (شما مذکر) به آخر ساده ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تُمْ» اضافه می شود.

أَنْتُنَّ ذَهَبْتُنَّ: شما (مؤنث) رفتید.

همانطور که می‌بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه أَنْتُنَّ (شما مؤنث) به آخر ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تُنَّ» اضافه می‌شود.

أَنْتُمَا ذَهَبْتُمَا: شما دو نفر (مثنی مذکر) رفتید.

همانطور که می‌بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه أَنْتُمَا (شما دو نفر، مثنی مذکر) به آخر ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تُمَّ» اضافه می‌شود.

أَنْتُمَا ذَهَبْتُمَا: شما دو نفر (مثنی مؤنث) رفتید.

همانطور که می‌بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه أَنْتُمَا (شما دو نفر، مثنی مؤنث) به آخر ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تُمَا» اضافه می‌شود.

هُم ذَهَبُوا: آن‌ها (مذکر) رفتند.

همانطور که می‌بینید صرف فعل ماضی در صیغه هُم (آن‌ها مذکر) به آخر ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «وَا» اضافه می‌شود.

هُنَّ ذَهَبْنَ: آن‌ها (مؤنث) رفتند.

همانطور که می‌بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه هُنَّ (آن‌ها مؤنث) به آخر ساده‌ترین حالت فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «نَّ» اضافه می‌شود.

هُمَا ذَهَبَا: آن دو نفر (مثنی مذکر) رفتند.

همانطور که می‌بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه هُما (آن دو نفر، مثنی مذکر) به آخر ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «ل» اضافه می‌شود.

هُمَا ذَهَبَتَا: آن دو نفر (مثنی مؤنث) رفتند.

همانطور که می‌بینید، در صرف فعل ماضی در صیغه هُما (آن دو نفر، مثنی مؤنث) به آخر ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «ل» اضافه می‌شود.

صرف ۱۴ صیغه فعل مضارع:

اگر بر سر فعل سوم شخص مفرد ماضی، یکی از چهار حروف (أ، تَ، يَ، نَ) بیاید، به فعل مضارع تبدیل می‌شود در ادامه، برای صرف افعال مضارع نیز از همان فعل مشهور «ذَهَبَ» استفاده می‌کنیم. فعل «ذهب»، ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر می‌باشد.

أَنَا أَذْهَبُ: من می‌روم.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «أ» اضافه می‌کنیم و حرکت آخرین حرف فعل از ـَ به ـُ تغییر می‌یابد.

أَنْتَ تَذْهَبُ: تو (مذکر) می‌روی.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تَ» اضافه می‌کنیم و حرکت آخرین حرف فعل از ـَ به ـُ تغییر می‌یابد.

أَنْتِ تَذْهَبِينَ: تو (مؤنث) می‌روی.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تَ» اضافه می‌کنیم و به آخر فعل «-ین» اضافه می‌شود.

هُوَ يَذْهَبُ: او (مؤنث) می‌رود.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «یَ» اضافه می‌کنیم و حرکتِ آخرین حرف فعل از ـَ به ـُ تغییر می‌یابد.
هِيَ تَذْهَبُ: او (مؤنث) می‌رود.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل حالت فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تَ» اضافه می‌کنیم و حرکتِ آخرین حرف فعل از ـَ به ـُ تغییر می‌یابد.

نَحْنُ نَذْهَبُ: ما می‌رویم.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تَ» اضافه می‌کنیم و حرکتِ آخرین حرف فعل از ـَ به ـُ تغییر می‌یابد.

نکته مهم: اگر دقت داشته باشید شکل صرف فعل مضارع در دو صیغه أَنْتَ و هِيَ یکسان است. تنها راهی که برای تشخیص این دو فعل و تشخیص مرجع ضمیر آن داریم از روی معنای جمله و توجه به ضمیر است.

أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ: شما (مذکر) می‌روید.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تَ» اضافه می‌کنیم و آخر فعل «-ون» اضافه می‌شود.

أَنْتُنَّ تَذْهَبْنَ: شما (مؤنث) می‌روید.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تَ» اضافه می‌کنیم و آخر فعل «نَّ» اضافه می‌شود.

أَنْتُمَا تَذْهَبَانِ: شما دو نفر (مذکر و مؤنث) می‌روید.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تَ» اضافه می‌کنیم و به آخر فعل «انِ» اضافه می‌شود.

هُم يَذْهَبُونَ: آن‌ها (مذکر) می‌روند.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «يَ» اضافه می‌کنیم و آخر فعل «ونَ» اضافه می‌شود.

هُنَّ يَذْهَبْنَ: آن‌ها (مؤنث) می‌روند.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «يَ» اضافه می‌کنیم و آخر فعل «نَّ» اضافه می‌شود.

هُمَا يَذْهَبَانِ: آن دو نفر (مذکر) می‌روند.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «يَ» اضافه می‌کنیم و به آخر فعل «انِ» اضافه می‌شود.

هُمَا تَذْهَبَانِ: آن دو نفر (مؤنث) می‌روند.

در این حالت به اول ساده‌ترین شکل فعل ماضی یعنی سوم شخص مفرد مذکر، «تَد» اضافه می‌کنیم و به آخر فعل «ان» اضافه می‌شود.

تَرْجُمَه

به دو جمله زیر دقت کنید.

الف) أَنْتُمْ تَعْمَلَانِ جَيِّدًا.

ب) هُمَا تَعْمَلَانِ جَيِّدًا.

از کجا بدانیم معنای «تَعْمَلَانِ» چیست؟

شما به خوبی کار می‌کنید.

آنها به خوبی کار می‌کنند.

نکته: در دو جمله بالا همانطور که می‌بینید شکل افعال یکسان است. پس تنها راه شناخت معنی آن مراجعه به مرجع ضمیر یا فاعل جمله است.

افعال ماضی را می‌توان به سه صورت **مفرد، جمع و مثنی** صرف کرد که به صورت «مفرد در افعال ماضی»، «جمع در افعال ماضی» و «مثنی در افعال ماضی» دسته‌بندی می‌شوند.

مفرد در افعال ماضی

اول شخص مفرد ماضی: أَنَا ذَهَبْتُ: رفتم.

دوم شخص مفرد ماضی: أَنْتَ ذَهَبْتَ، أَنْتِ ذَهَبْتِ: رفتی.

سوم شخص مفرد ماضی: هُوَ ذَهَبَ، هِيَ ذَهَبَتْ: رفت.

جمع در افعال ماضی

اول شخص جمع ماضی: نَحْنُ ذَهَبْنَا: رفتیم.

دوم شخص جمع ماضی: أَنْتُمْ ذَهَبْتُمْ، أَنْتُنَّ ذَهَبْتُنَّ: رفتید.

سوم شخص جمع ماضی: هُمَا ذَهَبَا، هُمَا ذَهَبُوا، هُنَّ ذَهَبْنَ: رفتند.

مثنی در افعال ماضی

دوم شخص جمع ماضی: أَنْتُمَا ذَهَبْتُمَا (مثنی): رفتید.

سوم شخص جمع ماضی: هُمَا ذَهَبْتَا (مثنی): رفتند.

منفی کردن فعل ماضی

منفی کردن افعال ماضی با اضافه کردن کلمه ما به ابتدای فعل انجام می‌شود.

ما + فعل ماضی: ماضی منفی

مثال: مَا ذَهَبَ: نرفت

افعال مضارع

همانگونه که در صفحات پیشین توضیح داده شد، برای ساخت فعل مضارع به ابتدای فعل سوم شخص ماضی، حروف (ا، ت، ی، ن) اضافه می‌کنیم. افعال مضارع هم مانند افعال ماضی که در بخش قبل بررسی کردیم، دارای انواع مختلفی مانند، **مفرد، جمع و مثنی** هستند. با توجه به فرار بودن مباحث

مربوط به افعال ماضی و مضارع، توصیه می‌کنم قواعد مربوط به افعال ماضی و مضارع را حتما درجایی یادداشت کنید تا همیشه پیش چشمتان باشد.

انواع فعل مضارع:

مفرد

اول شخص مفرد مضارع: أَنَا أَذْهَبُ: می‌روم.

دوم شخص مفرد مضارع: أَنْتَ تَذْهَبُ، أَنْتِ تَذْهَبِينَ: می‌روی.

سوم شخص مفرد مضارع: هُوَ يَذْهَبُ، هِيَ تَذْهَبُ: می‌رود.

جمع

اول شخص جمع مضارع: نَحْنُ نَذْهَبُ: می‌رویم.

دوم شخص جمع مضارع: أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ، أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ، أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ، أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ: می‌روید.

سوم شخص جمع مضارع: هُمْ يَذْهَبُونَ، هُنَّ يَذْهَبْنَ: می‌روند.

مثنی

دوم شخص جمع مضارع: أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ (مثنی): می‌روید.

سوم شخص جمع مضارع: هُمْ تَذْهَبُونَ (مثنی): می‌روند.

جدول صیغه ها و زمان ها

معنی	ضمیر متصل	فعل مضارع	فعل ماضی	معنی ضمیر منفصل	نام صیغه در عربی	شماره ضمیر منفصل	تعداد صیغه	جنس	
غائب (شخص سوم)	شَسْ - او	يُفْعَلُ هُ	فَعَلَ	آن مرد	لِلْغَائِبِ	هُوَ	۱	مفرد	مذكر
	يَشَان - آن دو	يُفْعَلَانِ هُمَا	فَعَلَا	آن دو مرد	لِلْغَائِبَيْنِ	هُمَا	۲	مثنی	
	يَشَان - آنها	يُفْعَلُونَ هُمْ	فَعَلُوا	آن مردان	لِلْغَائِبِينَ	هُمْ	۳	جمع	
	شَسْ - او	تَفْعَلُ هَا	فَعَلْتُ	آن زن	لِلْغَائِبَةِ	هِيَ	۴	مفرد	مؤنث
	يَشَان - آن دو	تَفْعَلَانِ هُمَا	فَعَلْتَا	آن دو زن	لِلْغَائِبَتَيْنِ	هُمَا	۵	مثنی	
	يَشَان - آنها	يَفْعَلْنَ هُنَّ	فَعَلْنَ	آن زنان	لِلْغَائِبَاتِ	هُنَّ	۶	جمع	
مخاطب	ت - تو	تَفْعَلُ كَ	فَعَلْتَ	تو يك مرد	لِلْمَخَاطَبِ	أَنْتَ	۷	مفرد	مذكر
	يَتَان - شما	تَفْعَلَانِ كُما	فَعَلْتُمَا	شما دو مرد	لِلْمَخَاطَبَيْنِ	أَنْتُمَا	۸	مثنی	
	يَتَان - شما	تَفْعَلُونَ كُمْ	فَعَلْتُمْ	شما مردان	لِلْمَخَاطَبِينَ	أَنْتُمْ	۹	جمع	
	ت - تو	تَفْعَلِينَ كِ	فَعَلْتِ	تو يك زن	لِلْمَخَاطَبَةِ	أَنْتِ	۱۰	مفرد	مؤنث
	يَتَان - شما	تَفْعَلَانِ كُما	فَعَلْتُمَا	شما دو زن	لِلْمَخَاطَبَتَيْنِ	أَنْتُمَا	۱۱	مثنی	
	يَتَان - شما	تَفْعَلْنَ كُنَّ	فَعَلْتُنَّ	شما زنان	لِلْمَخَاطَبَاتِ	أَنْتُنَّ	۱۲	جمع	
متكلم	م - من	أَفْعَلُ ي	فَعَلْتُ	من	لِلْمَتَكَلِّمِ الوحدة	أَنَا	۱۳	وحده	مذكر و مؤنث
	مَان - ما	نَفْعَلُ نَا	فَعَلْنَا	ما	لِلْمَتَكَلِّمِ مع الغير	نَحْنُ	۱۴	مع الغير	

مثال برای ضمیر متصل ۱۴ گانه:

کتابُهُم کتاب آن چند مرد	کتابُهُما کتاب آن دو مرد	کتابُهُ کتاب او مرد
کتابُهُنَّ کتاب آن چند زن	کتابُهُما کتاب آن دو زن	کتابُهَا کتاب او زن
کتابُکُم کتاب شما چند مرد	کتابُکُما کتاب شما دو مرد	کتابُکَ کتاب تو مرد
کتابُکُنَّ کتاب شما چند زن	کتابُکُما کتاب شما دو زن	کتابُکِ کتاب تو زن
کتابُنَا کتاب ما	*	کتابِی کتاب من

در زبان عربی، به دو دلیل به جای ۶ ضمیر، ۱۴ ضمیر وجود دارد. دلیل اول مؤنث و مذکر بودن و دلیل دوم اینکه در زبان عربی بر خلاف زبان فارسی، برای دونفر هم ضمیر وجود دارد.

در زبان عربی، نوع دیگری از ضمائر متصل هم وجود دارد:

ا و ی ن ت ث ما ت ت ث ما ت ت ن ت نا

سوال: روش تشخیص فعل ماضی از مضارع چیست؟

احتمالا در پاسخ به این سوال، اینگونه جواب دهید که: **فعل مضارع، حروف «تینا» دارد، اما این جواب چندان دقیق و درست نیست؛ چرا که** که افعالی مانند «تَخْرَجَ» به معنای «دانش آموخته شد» و «أَخْرَجَ» به معنای «خارج کرد»، با اینکه با حروف «تینا» شروع شده‌اند، اما ماضی هستند. با توجه به توضیحات داده شده، **پس علامت فعل مضارع چیست؟**

***علامت مضارع مرفوع بودن آن است.**

مرفوع بودن فعل مضارع:

- مرفوع با ضمه یا ـُ: يذهبُ، تذهبُ، اذهبُ، نذهبُ
- مرفوع با نون اعراب: يذهبانِ، يذهبونَ، تذهبینَ، تذهبانِ، تذهبونَ
- بدون نشانه: يذهبنَ، تذهبنَ

ماضی منفی: برای منفی کردن فعل ماضی کافی است قبل از فعل ماضی حرف «ما» اضافه شود.

ذهبَ: رفت ← ما ذهبَ: نرفت

مضارع منفی: برای منفی کردن فعل مضارع، کافی است قبل از فعل مضارع، حرف «لا»

اضافه شود.

یذهب: می رود ← لایذهب: نمی رود

آینده: برای ساختن زمان آینده کافیهست به اول فعل مضارع حرف «س» یا «سوف» افزوده شود:

یذهب: می رود ← سَیذهب (سوف یذهب): خواهد رفت.

ماضی استمراری:

فرمول ساخت ماضی استمراری در زبان عربی به این شکل است: **مشتقات کان + فعل مضارع**
نکته: فعل ماضی استمراری، دارای ۱۴ صیغه می باشد و در ترجمه آن از حرف «می» استفاده می شود.

جهت تمرین و تکرار بیشتر، ۱۴ صیغه ماضی استمراری در جدول زیر صرف شده است:

ضمیر ماضی مضارع ماضی استمراری ترجمه

هُوَ	كَانَ	يَذْهَبُ	كَانَ يَذْهَبُ	می رفت
هِيَ	كَانَتْ	تَذْهَبُ	كَانَتْ تَذْهَبُ	می رفت
هُمَا	كَانَا	يَذْهَبَانِ	كَانَا يَذْهَبَانِ	می رفتند
هُمَا	كَانَتَا	تَذْهَبَانِ	كَانَتَا تَذْهَبَانِ	می رفتند

هُمْ كَانُوا يَذْهَبُونَ می رفتند
 هُنَّ كُنَّ يَذْهَبْنَ می رفتند
 أَنْتَ كُنْتَ تَذْهَبُ می رفتی
 أَنْتُمَا كُنْتُمَا تَذْهَبَانِ می رفتید
 أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ می رفتید
 أَنْتِ كُنْتِ تَذْهَبِينَ می رفتی
 أَنْتُمَا كُنْتُمَا تَذْهَبَانِ می رفتید
 أَنْتُنَّ كُنْتُنَّ تَذْهَبْنَ می رفتید
 أَنَا كُنْتُ أَذْهَبُ می رفتم
 نَحْنُ كُنَّا نَذْهَبُ می رفتیم

فعل منفی ماضی استمراری :

ما + كَانَ + فعل مضارع —————> ما كَانَ يَذْهَبُ : نمی رفت .
 كَانَ + لَا + فعل مضارع —————> كَانَ لَا يَذْهَبُ : نمی رفت .

فعل امر:

فعلی است که دستور به انجام کاری می‌دهد. از آنجا که فعل ماضی، در گذشته انجام شده است، نمی‌توان از افعال ماضی فعل امر ساخت. در فعل مضارع، **دو نوع فعل امر** وجود دارد:

۱. **امر حاضر:** برای **صیغه های مخاطب** به کار می‌رود و روش ساخت آن چنین است:

۱. مضارع آن را می‌نویسیم: تَكْتُبُ (می‌نویسد)

۲. حرف مضارعه را حذف می‌کنیم: كُتِبْ

۳. اگر حرف بعد از حرف مضارعه ساکن بود، به ابتدای فعل یک همزه اضافه می‌کنیم، حرکت همزه را عین الفعل تعیین می‌کند. اگر حرکت عین الفعل کسره - یا فتحه - بود، به

همزه، حرکت کسره می‌دهیم. مانند فعل «تَذْهَبُ» که فعل امر آن می‌شود، «اِذْهَبْ» و اگر عین الفعل ضمه - داشت به همزه، علامت ضمه می‌دهیم. مانند فعل «تَكْتُبُ» که فعل امر آن می‌شود «اُكْتُبْ».

اگر حرف بعد از حرف مضارعه حرکت داشت، لازم به اضافه کردن همزه نیست. مانند: تَعْلَمُ (یاد می‌دهی) = عَلَّمَ (یاد بده).

۴. در نهایت، فعل مضارع را مجزوم می‌کنیم: اُكْتُبْ

۲. **امر غائب:** برای صیغه های غایب و متکلم به کار می‌رود و روش ساخت آن چنین است:

۱. مضارع آن را می‌نویسیم: يَكْتُبُ (می‌نویسد)

۲. به ابتدای فعل مضارع (ل) اضافه می‌کنیم: لِيَكْتُبْ

۳. فعل را مجزوم می کنیم: لِيَكْتُبْ

فعل مضارع به سه شیوه مجزوم (حذف اعراب) می شود:

۱. در صیغه هایی که ـ وجود دارد، این ـ تبدیل به ـ می شود.

۲. در جمع مونث (يَذْهَبْنَ وَ تَذْهَبْنَ) تغییری رخ نمی دهد.

۳. در سایر صیغه ها، نون از آخر فعل حذف می شود.

نمونه صرف چهارده صیغه امر از فعل «نَصَرَ - يَنْصُرُ»:

۱. مفرد: لِيَنْصُرْ (آن یک مرد) بایدیاری کند.

۲. مثنی: لِيَنْصُرَا (آن دومرد) بایدیاری کنند. **مذکر**

۳. جمع: لِيَنْصُرُوا (آن مردان) بایدیاری کنند.

غایب

۴. مفرد: لَتَنْصُرْ (آن یک زن) باید یاری کند.

۵. مثنی: لَتَنْصُرَا (آن دوزن) بایدیاری کنند. **مونث**

۶. جمع: لِيَنْصُرْنَ (آن زنان) بایدیاری کنند.

۷. مفرد: اَنْصُرْ (تو یک مرد) یاری کن.

۸. مثنی: اَنْصُرَا (شما دومرد) یاری کنید. **مذکر**

۹. جمع: اَنْصُرُوا: (شما مردان) یاری کنید.

مخاطب

۱۰. مفرد: اَنْصُرِي: (تو یک زن) یاری کن.

مونث ۱۱. مثنی: اَنْصُرَا: (شما دوزن) یاری کنید.

۱۲. جمع: اَنْصُرْنَ: (شما زنان) یاری کنید.

۱۳. وحده: لَا نَنْصُرُ: (من) باید یاری کنم.

متکلم

۱۴. مع الغیر: لَنْنَصُرَ: (ما) باید یاری کنیم.

فعل نهی:

فعل نهی فعلی است که از انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی در زمان حال یا آینده باز می دارد (نهی می کند). فعل نهی نیز مانند فعل امر، از فعل مضارع ساخته می شود.

روش ساختن فعل نهی:

۱. ابتدا بر سر فعل مضارع حرف « لا » می آوریم.

۲. سپس آخر آن را مجزوم (حذف اعراب) می کنیم.

مجزوم کردن:

اگر حرف آخر آن کلمه حرکت داشت آن را ساکن می کنیم.

اگر «ن» اعراب داشت، آن «ن» را حذف می کنیم.

به جز دو صیغه جمع زنان (يَذْهَبْنَ وَ تَذْهَبْنَ) که آخر آنها تغییر نمی کند (زیرا نون آن نون فاعلی است نه اعراب).

صرف ۱۴ صیغه نهی فعل «يَنْصُرُ»:

۱. مفرد: لَا يَنْصُرُ: (آن یک مرد) نباید یاری کند.
۲. مثنی: لَا يَنْصُرَا: (آن دو مرد) نباید یاری کنند.
۳. جمع: لَا يَنْصُرُوا: (آن مردان) نباید یاری کند.

غائب

۴. مفرد: لَا تَنْصُرُ: (آن یک زن) نباید یاری کند.
۵. مثنی: لَا تَنْصُرَا: (آن دوزن) نباید یاری کنند.
۶. جمع: لَا يَنْصُرْنَ: (آن زنان) نباید یاری کنند.
۷. مفرد: لَا تَنْصُرِي: (تو یک مرد) یاری نکن.
۸. مثنی: لَا تَنْصُرَا: (شما دو مرد) یاری نکنید.
۹. جمع: لَا تَنْصُرُوا: (شما مردان) یاری نکنید.

مخاطب

۱۰. مفرد: لَا تَنْصُرِي: (تو یک زن) یاری نکن.

مونث ۱۱. مثنی: لَا تَنْصُرَا: (شما دوزن) یاری نکنید

۱۲. جمع: لَا تَنْصُرْنَ: (شما زنان) یاری نکنید.

۱۳ ۱۳. وحده: لَا أَنْصُرُ: (من) نباید یاری کنم.

متکلم

۱۴. مع الغير: لَا أَنْصُرُ: (ما) نباید یاری کنیم.

مالکیت در زبان عربی (ل، عند+اسم):

فرمول «ل / عند+اسم» معنی «دارد» می دهد: لَأُمِّهِ طِفْلٌ (مادرش کودک دارد) / عِنْدَكَ قَلَمٌ (تو یک قلم داری).

مثال برای فرمول «ل+اسم»:

لَهُ كِتَابٌ آن مرد کتابی دارد	لَهُمَا كِتَابٌ آن دو مرد کتابی دارند	لَهُمْ كِتَابٌ آن چند مرد کتابی دارند
لَهَا كِتَابٌ آن زن کتابی دارد	لَهُمَا كِتَابٌ آن دو زن کتابی دارند	لَهُنَّ كِتَابٌ آن چند زن کتابی دارند
لَكَ كِتَابٌ تو مرد کتابی داری	لَكُمَا كِتَابٌ شما دو مرد کتابی دارید	لَكُمْ كِتَابٌ شما چند مرد کتابی دارید
لَكَ كِتَابٌ تو زن کتابی داری	لَكُمَا كِتَابٌ شما دو زن کتابی دارید	لَكُنَّ كِتَابٌ شما چند زن کتابی دارید

لنا کتابُ ما کتابی داریم	*	لی کتابُ من کتابی دارم
-----------------------------	---	---------------------------

نکته: «ل» هر گاه به ضمایر متصل بچسبد، تبدیل می شود به «لَ»: لَه/لَهَا....

مثال برای فرمول «عند+اسم»:

عندهم کتابُ آن چند مرد کتابی دارند	عندهما کتابُ آن دو مرد کتابی دارند	عنده کتابُ آن مرد کتابی دارد
عندهن کتابُ آن چند زن کتابی دارند	عندهما کتابُ آن دو زن کتابی دارند	عندها کتابُ او زن کتابی دارد
عندکم کتابُ شما چند مرد کتابی دارید	عندکما کتابُ شما دو مرد کتابی دارید	عندک کتابُ تو مرد کتابی داری
عندکن کتابُ شما چند زن کتابی دارید	عندکما کتابُ شما دو زن کتابی دارید	عندک کتابُ تو زن کتابی داری
عندنا کتابُ ما کتابی داریم	*	عندي کتابُ من کتابی دارم

فرمول «کان + ل / عند+اسم» معنی «داشتن» می دهد (ماضی «دارد»): کان عندک قلم (تو یک قلم

داشتی.)

فرمول «ما + کان + ل / عند+اسم» معنی «نداشتن» می دهد (ماضی منفی): ما کان عندک قلم (تو یک

قلم نداشتی.)

فرمول «لیس + ل / عند + اسم» معنی «ندارد» می دهد (حال منفی): لیس لکَ قَلَمٌ (تو یک مداد نداری).

ترکیب وصفی و اضافی :

همانطور که در فارسی خوانده‌اید، ترکیب وصفی، به ترکیبی گفته می‌شود که از یک اسم و یک صفت تشکیل شده به وسیله صفت، اسم یا شخص یا جسم دیگری را توصیف کنیم و صفتی را به آن نسبت دهیم. در ادامه توجه شما را به چند مثال ترکیب وصفی در زبان فارسی جلب می‌کنیم.

گلِ زیبا: در این مثال گل به وسیله کلمه یا صفت زیبا توصیف شده است و صفت زیبایی به گل نسبت داده شده است.

سرزمینِ پهناور: در این مثال نیز سرزمین به وسیله کلمه یا صفت پهناور توصیف شده و ویژگی پهناور بودن به سرزمین نسبت داده شده است و سرزمین موصوف است.

موصوف: موصوف، اسمی است که برایش یک یا چند ویژگی می‌آوریم که صفت نامیده می‌شود.

برای تشخیص و شناسایی یک ترکیب وصفی در زبان عربی، دو راه وجود دارد:

۱. از طریق معنای جمله

۲. از طریق ویژگی‌های ظاهری موصوف و صفت

ویژگی ظاهری ترکیب وصفی در زبان عربی

۱. یکسان بودن موصوف و صفت در داشتن یا نداشتن «ال» در اوّل کلمه

۲. یکسان بودن حرکت آخر موصوف و صفت یعنی یا هر دو — یا هر دو — یا هر دو —

مثال:

مُخْتَبَرٌ صَغِيرٌ: آزمایشگاهی (موصوف) کوچک (صفت)

الصَّنَاعَةُ الْجَدِيدَةُ: صنعت (موصوف) جدید (صفت)

ترکیب اضافی در زبان عربی

ترکیبات اضافی، ترکیبی از دو اسم است که بین دو چیز رابطه برقرار می‌کند. یا اسم دیگر آن‌ها مضاف و مضاف الیه می‌باشد. در ادامه چند مثال برای ترکیب اضافی در زبان فارسی آورده‌ایم:

سیب من: در اینجا سیب (مضاف) و من (مضاف الیه) است. یعنی مالکیت سیب، به من، اضافه شده یا نسبت داده شده است.

پایتخت ایران: در این مثال پایتخت (مضاف) و ایران (مضاف الیه) است و پایتخت به ایران مضاف شده یا اضافه شده است.

چند مثال از ترکیب اضافی:

صِنَاعَةُ الْوَرَقِ: صنعت (مضاف) کاغذ (مضاف الیه)

طُلَّابُ الْجَامِعَةِ: دانشجویان (مضاف) دانشگاه (مضاف الیه)

حَقِيبَتُهُ: کیف (مضاف) ش (مضاف الیه)

نکات:

۱. مضاف الیه همواره مجرور است. یعنی حرکت حرف آخر آن، - یا - است. مثال: مدیرُ المدرسة.

۲. مضاف هرگز ال و تنوین نمی گیرد. بنابراین ترکیب «المدير المدرسة» غلط است چون که کلمه «مدير» که مضاف است، «ال» گرفته است. همچنین ترکیب «مدير المدرسة» غلط است چون که کلمه «مدير» که مضاف است، «تنوین» گرفته است.

۳. مضاف و مضاف الیه همیشه به دنبال همدیگر می آیند.

۴. صفت در چهار چیز، از موصوف تبعیت می کند. ۱. جنس (مذکر و مؤنث بودن) ۲. تعداد (مفرد، مثنی، جمع بودن) ۳. داشتن ال ۴. حرکت حرف آخر.

مثال: معلّم جمیل ← هر دو مفرد/مذکر/بدون «ال» و هر دو تنوین رفع دارند.

در زبان فارسی چگونه این دو ترکیب را از هم تشخیص می دادیم؟

به آخر ترکیب حرف «تر» اضافه می کردیم اگر معنا داشت ترکیب مورد نظر، ترکیب وصفی و در غیر این صورت اضافی محسوب می شد. این شیوه را می توان در زبان عربی هم به کار برد (به شرطی که معنا را بلد باشیم). به عنوان مثال در ترکیب «معلّم جمیل»، «معلّم زیبا تر» معنا می دهد؛ پس ترکیب مورد نظر، وصفی است. اما در مثال «مدير المدرسة»، «مدير مدرسه تر» بی معنی است، پس ترکیب مورد اشاره، اضافی است.

اگر ترجمه عبارت را نمی دانستیم، با استفاده از شکل ظاهری (موارد گفته شده در نکته ۳ بالا) می شود به راحتی تشخیص داد که ترکیب اضافی است یا وصفی. در مثال «معلّم جمیل» (چون دو اسم از نظر چهار ویژگی توضیح داده شده، مطابق هم هستند پس ترکیب وصفی است. اما در مثال «مدير المدرسة» (چون اسم اولی ال و تنوین ندارد ولی اسم دوم ال دارد، پس ترکیب اضافی است).

اگر ترکیبی هم صفت داشته باشد هم مضاف الیه چگونه می آید؟

در زبان فارسی اول صفت می آید بعد مضاف الیه؛ اما در زبان عربی، اول مضاف الیه و بعد صفت می آید:

فریقنا الفائز ترجمه: تیم پیروز (صفت) ما (مضاف الیه)

نکته: می توان گفت هر گاه فرمول «اسم + یکی از ضمائر چهارده گانه + یک اسم دارای «ال» را دیدید، بدین معناست که در این ترکیب، همزمان هم «مضاف و مضاف الیه» وجود دارد و هم «موصوف و صفت». به این دو مثال توجه کنید:

مثال ۱: کتابه الجمیل: کتاب زیبای او کتاب + ضمیر + ال + جمیل

در مثال بالا، کلمه «کتاب» مضاف و ضمیر «ه» مضاف الیه و از طرفی کلمه «کتاب» موصوف و کلمه «الجمیل» صفت آن است؛ به عبارت دیگر، کلمه «کتاب» همزمان هم مضاف است و هم موصوف.

مثال ۲: صفلها الصغیر: کودک کوچک او طفل + ضمیر + ال + صغیر

در جدول زیر، برای تمرین بیشتر، این نوع ترکیب با ضمائر ۱۴ گانه آورده شده است:

فَرِيقُهُمُ الْفَائِزِ تیم پیروز آن چند مرد	فَرِيقُهُمَا الْفَائِزِ تیم پیروز آن دو مرد	فَرِيقُهُ الْفَائِزِ تیم پیروز او مرد
فَرِيقُهُنَّ الْفَائِزِ تیم پیروز آن چند زن	فَرِيقُهُمَا الْفَائِزِ تیم پیروز آن دو مرد	فَرِيقُهَا الْفَائِزِ تیم پیروز او زن
فَرِيقُكُمْ الْفَائِزِ تیم پیروز شما چند مرد	فَرِيقُكُمَا الْفَائِزِ تیم پیروز شما دو مرد	فَرِيقُكَ الْفَائِزِ تیم پیروز تو مرد
فَرِيقُكُنَّ الْفَائِزِ تیم پیروز شما چند زن	فَرِيقُكُمَا الْفَائِزِ تیم پیروز شما دو زن	فَرِيقُكِ الْفَائِزِ تیم پیروز تو زن
فَرِيقُنَا الْفَائِزِ تیم پیروز ما	*	فَرِيقِي الْفَائِزِ تیم پیروز من

اعداد:

در زبان فارسی، دو دسته اعداد وجود دارد:

• اعداد اصلی (که برای شمارش از آنها استفاده می شود: یک، دو، سه) بیانگر تعداد هستند.

واحد ۱، اثنان ۲، ثلاثة ۳، أربعة ۴، خمسة ۵، ستة ۶، سبعة ۷، ثمانية ۸، تسعة ۹، عشرة ۱۰،

۱۱، اثننا عشر ۱۲، ثلاثة عشر ۱۳، أربعة عشر ۱۴، خمسة عشر ۱۵،

ستةَ عَشَرَ ١٦ ، سبعةَ عَشَرَ ١٧ ، ثمانيةَ عَشَرَ ١٨ ، تسعةَ عَشَرَ ١٩ ، عشرون ٢٠

• اعداد ترتیبی (که معمولاً برای شمارش چیزهایی به کار برده می شود که بیانگر ترتیب خاصی هستند: اوّل ، دوّم یا اوّلین ، دوّمین و ...).

معدود چیست؟ معدود اسمی است که عمل شمارش روی آن انجام می شود.

دو کتاب ————— دو عدد و کتاب، معدود است.

نکات اعداد ترتیبی:

١. «أوّل» بر وزن «أفعل» و مونث آن بر وزن «أولی» است .

٢. اعداد ترتیبی ٢ تا ١٠ و جزء اول اعداد ترتیبی بر وزن فاعل هستند: الثّالثُ ، السّادِسَ عَشَرَ ، الثّانی و عشرونَ.

٣. اعداد ترتیبی معمولاً برای اسم قبل از خود صفت محسوب می شوند :

الدرسُ الثّالثُ (درس سوّم) الصّفّ العاشرُ (کلاس دهم)

از آنجا که این اعداد، نقش صفت را دارند بعد از موصوف می آیند و از نظر جنس) مذکر و مؤنث بودن) و حرکت حرف آخر، با موصوف مطابقت دارند. جهت تمرین و تکرار بیشتر، در ادامه، اعداد یک تا دوازده، یک بار با معدود مذکر و یک بار با معدود مؤنث شمرده شده‌اند:

معدود مؤنث (کلمه الصفحه، مؤنث است)	معدود مذکر (کلمه الدرس، مذکر است)
الصفحة الأولى	الدرس الأول
الصفحة الثانية	الدرس الثاني
الصفحة الثالثة	الدرس الثالث
الصفحة الرابعة	الدرس الرابع
الصفحة الخامسة	الدرس الخامس
الصفحة السادسة	الدرس السادس
الصفحة السابعة	الدرس السابع
الصفحة الثامنة	الدرس الثامن
الصفحة التاسعة	الدرس التاسع
الصفحة العاشرة	الدرس العاشر
الصفحة الحادية عشرة	الدرس الحادي عشر
الصفحة الثانية عشرة	الدرس الثاني عشر

وزن یابی:

همه شما تا کنون به دنبال یافتن هم‌خانواده برای یک واژه بوده‌اید. اما قبل از هر چیز باید اصول آن را یاد بگیرید. ابتدا هر چیز باید وزن کلمات را بشناسید. هر واژه‌ای از **چند حروف اصلی و چند حروف زائد** تشکیل شده است. حروف اصلی به حروفی گفته می‌شود که در بین چند کلمه هم‌خانواده عیناً و بدون تغییر تکرار شده‌اند. پس **حروف مشترک چند کلمه هم‌خانواده** را، حروف اصلی آن‌ها می‌نامیم. به طور مثال کلمات: عالم، تعلیم، تعلّم، علوم و معلوم همگی در سه حرف (ع، ل، م) مشترک هستند. پس این سه حرف، حروف اصلی این کلمات محسوب می‌شوند.

روش یافتن وزن کلمات:

برای یافتن وزن کلمات مبنا را سه حرف (ف، ع، ل) کلمه فعل که به اختصار (ف: فاء الفعل)، (ع: عین الفعل) و (ل: لام الفعل) نامیده می‌شوند، گرفته می‌شود.

۱. در گام اول حروف اصلی کلمات را می‌یابیم.

۲. در گام دوم سه حرف (ف، ع، ل) را زیر حروف اصلی به ترتیب جای گذاری می‌کنیم.

۳. در گام سوم عیناً حروف زائد را به فعل اضافه می‌کنیم.

به عبارت ساده‌تر، برای پیدا کردن وزن کلمات کافی است به جای حروف اصلی آنها به ترتیب سه حرف (ف)، (ع)، (ل) را بگذاریم و سایر حروف و حرکات را به حال خود رها کنیم. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱. **مَقْتُول** (به جای «ق ت ل»، «ف ع ل» را می‌گذاریم و مابقی حروف و حرکات را تکرار

می کنیم): مفعول.

۲. کاتب (به جای «ک ت ب»، «ف ع ل» را می گذاریم و مابقی حروف و حرکات را تکرار

می کنیم): فاعل.

۳. استغفار (به جای «غ ف ر»، «ف ع ل» را می گذاریم و مابقی حروف و حرکات را تکرار

می کنیم): استفعال.

۴. راجع (به جای «ر ج ع»، «ف ع ل» را می گذاریم و مابقی حروف و حرکات را تکرار

می کنیم): فاعل.

آشنایی با دو وزن «فاعل» و «مفعول»:

وزن «فاعل» به معنای انجام دهنده یا دارنده حالت است و معمولاً در ترجمه آن از «نده» استفاده می شود:

صانع (سازنده)/حامد (ستاینده)

وزن «مفعول» به معنای انجام شده است و معمولاً در ترجمه آن از «شده» استفاده می شود:

مصنوع (ساخته شده)/محمود (ستایش شده)

ساعت خوانی:

ساعت خوانی:

۱. ساعت کامل: **مثال:** الْوَاحِدَةُ تَمَاماً / الثَّانِيَةُ تَمَاماً / /
۲. ساعت کامل به اضافه نیم و ربع: **مثال:** الرَّابِعَةُ وَ النُّصْفُ / الْخَامِسَةُ وَ الرَّبْعُ / /
۳. یک ربع مانده به ساعت کامل: **مثال:** السَّابِعَةُ إِلَّا رُبْعاً / الثَّامِنَةُ إِلَّا رُبْعاً / /

نکات مربوط به ساعت:

۱. در بیان ساعت معمولاً از اعداد ترتیبی استفاده می شود. مثال :

السَّاعَةُ الْآنَ السَّادِسَةُ تَمَاماً الان ساعت دقیقا شش است (یا شش تمام است).

۲. ساعت شمار معمولاً با اعداد ترتیبی و دقیقه شمار با عدد اصلی بیان می شود مثال :

السَّاعَةُ السَّادِسَةُ وَ خَمْسُ دَقَائِقَ ساعت شش و پنج دقیقه است. (السَّادِسَةُ ترتیبی و خمس اصلی)

السَّاعَةُ الثَّانِيَةُ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً ساعت دو و بیست دقیقه است (الثَّانِيَةُ ترتیبی و عِشْرُونَ اصلی است)

استثناء:

در بیان ساعت یک از عدد اصلی (واحد، واحدَة) استفاده می شود.

السَّاعَةُ الْآنَ الْوَاحِدَةُ وَ الرَّبْعُ : ساعت الان یک و ربع است.



الخامسة تماماً



الواحدة و الربع



الثامنة و النصف

جدول روز ها، فصل ها، رنگ ها در زبان عربی

الأیام	الفصول	الألوان (مذكر)	الألوان (مؤنث)
السَّبْت: سنبه	الرَّیْع: بهار	أَسود: سیاه	سوداء: سیاه
الأَحَد: یکشنبه	الصَّیْف: تابستان	أَبیض: سفید	بیضاء: سفید
الاِثْنین: دوشنبه	الخریف: پاییز	أَخضر: سبز	خضراء: سبز
الثُّلاثاء: سه شنبه	الشَّتاء: زمستان	أَحمر: سرخ	حمراء: سرخ
الأربعاء: چهارشنبه		أَزرق: آبی	زرقاء: آبی
الخمیس: پنجشنبه		أَصفر: زرد	صفراء: زرد
الجمُعة: جمعه			